

مصاحبه ضیا، مسئول هفته نامه "افق" در استرالیا با:

میر حسین مهدوی



مهدوی

ادیب و نویسنده وارسته جناب آقای مهدوی، سلام!

به تمنای صحت شما و موفقیت قلم توانای تان در گسترش ادب و فرهنگ متعالی. اجازه دهید بیتی از شیخ فریدالدین عطار را به تمهید بگذارم:

وانکه با عطار میگردد قریب او همی یابد زیوی خوش نصیب

هرچند از نوشته ها و اشعار زیبای تان نصیب گرفته بودم، اما این محقق گران ارج و نویسنده دلها جناب نصیرمهرین هستند که از فیض وجود شان رایحه خوشگوار احساس شما به مشام رسید.

زیاد تلاش کردم، زود تر با شما در تماس شوم. اینکه نتوانستم، دلیلش حجم کار (صرفاً قلم و کاغذ) بود که مجالم نداد. خوش وقتم، این فرصت مساعد شد تا گپ هایی ولو اندک با شما دارم، بر من منت حوصله مندی خویش بگذارید.

نوشته های گران سنگ شمازینت بخش هفته نامه "افق" شده و به دسترس خواننده گان قرار گرفته است. امید وارم دستر خوان هفته نامه "افق" به گونه پیگیر با نوشته های ارجناک آن نویسنده گرامی مزین تر گردد و خواننده های عزیزش را درین گوشه بی از دنیا (استرالیا) به میزبانی بگیرد.

ضیا: رسم بران است که مصاحبان، پرسشهایی را جهت شناساندن شخصیتها از نام تا نشان و از زمان به دنیا آمدن تا پیشینه خانواده گی و هر چیز دلخواه شان را با اشخاص گرامی چون شما در میان می گذارند، تا جایی که من برداشت کرده ام و من به آن علاقمندی دارم، میخوام هر رشته سخن را به خود تان وا بگذارم تا آنچه را در معرفی تان که مهم و لازم میدانید، به خواننده گان عزیز پیشکش نمایید؟

مهدوی: تشکر از لطف و مهربانی حضرت عالی و هفته نامه ی وزین افق.

باید عرض کنم که متأسفانه تاریخ دقیق تولد چندان مشخص نیست. چنین می نماید که در سال 1350 ه ش در قریه ی سرخ آباد از توابع ولسوالی حصه ی دوم بهسود ولایت میدان وردک به دنیا آمده ام. گمان می کنم حدود نه ساله بودم که به ایران مهاجر شدیم. در ایران هم کار و درس را همزمان باهم پیش برده ام. کار در کارخانه های طاقت سوزی چون صنایع پلاستیکی، قالین بافی و دست فروشی بخش بزرگی از کودکی مرا از من گرفته اند. کودک نباید کار کند اما کودک مهاجر، به ویژه کودکی که پدر ندارد از این قاعده مستثناست. درس را جسته و گریخته ادامه دادم. کارم حتی به کلاس های نهضت سواد آموزی کشید اما به شکل معجزه آسایی ادامه یافت. سرانجام صنف دوازده را با هزار مشقت و مشکل تمام کردم و برای ادامه تحصیل به دانشکده ی مخابرات مشهد رفتم تا تکنسین مخابرات شوم. بعد از یک سال دوباره در کانکور سراسری ایران شرکت کرده و در رشته ی فیزیک کاربُردی قبول شدم. فیزیک خواندم و بعد از فیزیک به تحصیل علوم دینی روی آوردم و چند سالی نیز در حوزه ی علوم دینی دانش آموختم.

ضیا: مسلم است، تحصیلات عالی و تخصصی تان غیر از ادبیات است، میشود عاملی را که در ساختار علایق تان به بخشی از هنر و آن شعر و همچنان نوشته های توضیحی، معلوماتی، اجتماعی ... است، بیان نمایند؟

مهدوی: عشق و ارادت به ادبیات و شعر باعث شده بود که شعر و ادبیات تفریح گاه فکر و آسمانی برای پرواز تخیلاتم باشد. نوشتن و شعر سرودن را از سالهای نوجوانی شروع کرده و در جمع شاعران مهاجر هرچند حضور کم رنگ اما همیشگی داشته ام. به نظر می رسد که هنر دوستی یک خصلت عام انسانی باشد اما هنر آفرینی و تلاش برای آفرینش های هنری ادبی ویژه ی آدم هایی است که دارای روح حساس و عاطفی اند. من هرچند در رشته ی ادبیات تحصیل نکرده ام اما همیشه با ادبیات بوده و با آن زندگی کرده ام. شاید جنس مرا قلم زن بزرگ چنین ساخته باشد و شاید در ساختن جان آدم هایی چون من نسبت حس و عاطفه بیشتر از دقت و تامل باشد. اما یک نیروی درونی و یک کشش همیشگی مرا به سمت ادبیات و شعر کشانده است.

نوشتن در مورد مسایل اجتماعی و سیاسی اما شاید بیشتر به دلیل حرفه ی روزنامه نگاری ام باشد. به همین دلیل دقت و تامل روی مسایل اجتماعی و سیاسی نیز از علایق کاری و حرفه ای ام به حساب می آیند. گاهی نیز به اندیشیدن و به ویژه به دیگرگونه اندیشیدن می اندیشم. به همین دلیل بخشی از نوشته های دوره ی اخیر زندگی ام را تلاش برای اندیشه ورزی شکل می دهد.

ضیا: وقتی محصول فکر و دست دانشمند یا هنرمند در میان مردم بیشتر مورد پذیرش قرار می گیرد، که صاحب محصول به قول قدیمی ها از تجربه تا زانو زدن نزد استاد. و تا به گونه آموزش امروزی، تحصیلات مکتبی و دانشگاهی و یا خصوصی داشته باشد. میخوام از نظر شما بدانم که بیشترین ادبیات خوانده گان که گواهی نامه های دانشگاهی و بالاتر از آن را دارند، چرا صدای قلم آنها بلند نمی شود (به حکم مسلک و رسالت باید بلند شود) و چه بسا کسانی که رشته های غیر ادبیات را کسب کرده اند، اما قلم شان روان و بیان شان به دلها چنگ می زند؟

مهدوی: مرحوم قیصر امین پور شاعر ایرانی شعر کوتاهی دارد که در بخشی از آن می گوید: " شاعری وارد دانشکده شد/ دم در/ ذوق خود را به نگهبانی داد. این بیان شاعرانه و زیبا شاید پاسخ روشنی به پرسش شما باشد. به نظر می رسد که تحصیل با نوعی تحکم و تسلیم همراه باشد. تحکم و تسلیمی که با پذیرفتن بی چون و چرا همراه است. وقتی سخن از دانش و درس باشد، در بسیاری از موارد (به ویژه در شروع تحصیلات دانشگاهی) دانش آموز باید آنرا بی چون و چرا بپذیرد. اما شعر سرودن و نوشتن نوعی کشف و خلق است. نوعی باز آفرینی جهان به شیوه و شگرد فردی است. این آفریدن با آن تحکم سازگاری ندارد. شاید دلیل این که اکثر کسانی که تحصیلات آکادمیک ادبی دارند شاعران و ادیبان خوبی نیستند، همین قضیه باشد.

ضیا: دانش و هنر دو بخش جدایی ناپذیر آگاهی جمعی اند که انسان به وسیله آنها نیازها و آرمانهایش را برآورده می سازد، آیا موافق استید که شعرا و نویسندگان راستین علاوه از وقت، از آب و نان تا خواب و راحت شان می کاهند و به مردم آگاهی و احساس میدهند؟ اگر چنین است، خود چه به دست می آورند؟

مهدوی: بله! کاملاً با شما موافقم. به نظر می رسد که آفرینش های شاعرانه با هدف تکثیر ادب و اخلاق و اصلاح جامعه توأم با نوعی لذت معنوی باشد. اکثر نویسندگان و شاعران ما با زحمت و رنج زیاد به آگاه سازی جامعه و در عین حال تکثیر زیبایی های ادبی دست می زنند و در این راه رنج فراوان می برند اما اقبال جامعه به کار آنها و استقبال مردم از شعر و نوشته های آنها لذت معنوی وصف ناپذیری به آنان می دهد که با هیچ لذت دیگری قابل قیاس نیست.

ضیا: هرچند که فرهنگ مطالعه و آگاهی گیری در میان مردم ما به سطح نازل قرار دارد، اما خوشبختانه امکانات وسیع نشراتی راه خود را در همه جا باز کرده، تا جایی که خواندن و آگاهی گیری برای برخی تا سرحد عادت شده است. صرف نظر از آنچه که یک نوشته را به تحسین می گیرند و یا تردید، از نظر شما وظیفه ی رسالت خواننده چیست؟

مهدوی: خواننده نقش بسیار بزرگی در کشف زیبایی های یک شعر و یا یک متن به عهده دارد. ما در موقع خواندن یک شعر یا یک متن با شعر و یا متن تنها مییم و خالق اثر در میانه ی ما و متن حضور ندارد. این ماییم که متن و یا شعر را برای خود و مطابق با توان معنوی و علمی خود بازسازی می کنیم. این ماییم که متن بی صدا و خاموش را به صدا در می آوریم و آنرا به سخن گفتن وادار می کنیم. **خواننده ی خوب بودن گاه از شاعر و یا نویسنده ی خوب بودن دشوار تر است.** خواننده ی خوب بودن به همان اندازه مهم است که شاعر و یا نویسنده ی خوب بودن. به همین دلیل خواننده نباید خیال کند که در آفرینش شعر و متنی که می خواند نقشی بازی نمی کند. این تصور بسیار نادرست و در عین حال خطرناک است. خواننده خالق نسخه ی نهایی شعر و اثر ادبی است. خواننده دست به شخصی سازی جهان شعر می زند و آنرا به نام خود می سازد. خوانندگان خوب می توانند به جهت دادن شعر و ادبیات نقش بسیار ارزشمندی بازی کنند.

ضیا: با سپاس و تشکر از شما، جناب مهدوی.